

تبیین شاخص‌های دموکراسی از منظر جان لاک^۱

شیوا جلال پور^۲ - شهره جلال پور^۳ - سید مجید موسوی^۴

چکیده

اندیشه سیاسی «پدر لیبرالیسم» زمینه‌های نظری لازم جهت شکل‌گیری بحث‌های جدی پیرامون مفاهیمی چون قانون طبیعی و حقوق مبتنی بر آن، تفکیک قوا، سلطنت مشروطه و ... را در قرن 18 م فراهم آورد و آموزه‌های او به بستر رشد جنبش‌های دموکراتیک و لیبرال عصرهای بعد بدل شد. از این رو تحقیق حاضر در صدد بررسی شاخص‌های دموکراسی در اندیشه سیاسی جان لاک است. در این مطالعه از روش گردآوری داده‌های کیفی استفاده می‌شود و شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز به صورت توصیفی-تحلیلی خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: لیبرالیسم، حقوق طبیعی، قانون طبیعی، قرارداد اجتماعی، دموکراسی

1 این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «بررسی نقش باز تعریف مفهوم حقوق طبیعی در تکامل لیبرالیسم (در دوره مدرن)» است که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز به اجرا درآمده است.

2 استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز shiva_jalalpoor@yahoo.com

3 دکتری تاریخ و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا shohrehjalalpoor@yahoo.com

4 کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مفید قم sayed_majidmousavi@yahoo.com

مقدمه

اندیشه سیاسی ضمن بررسی مشکلات جامعه، سعی در پیدا کردن راه حل مشکلات موجود دارد و از آنجا که مهمترین مشکلات قرن هفدهم میلادی مسئله کشور های ملی، منشا قدرت، ضرورت تفکیک حدود جامعه و دولت و تحدید قدرت دولت و... بوده است، در پاسخ به این مشکلات شاهد شکل گیری یک نوع خاص از اندیشه سیاسی، تحت عنوان اندیشه های لیبرالی هستیم. نتایج این تحقیق نشان میدهد که جان لاک ضمن تاکید بر فرد، خرد فرد، نیک سرشتی فرد، و... از یک طرف در صدد اثبات حقوق طبیعی و سلب نشدن افراد بوده است و از طرف دیگر در تلاش جهت بازبینی قدرت دولت و لزوم تحدید آن توسط مکانیسم های مختلف ماهوی و شکلی و... بر آمده است.

1) منظومه مفهومی

1-1) لیبرالیسم

لیبرالیسم مشتق از واژه لیبرال و لیبرال دارای ریشه فرانسوی «لیبر» به معنای آزاد و آزاده است و آنگونه که شاپیرو می‌گوید «به معنای شایسته آزادمرد یا سخاوتمند است» (جان سالیوان شاپیرو، 1380: 9-10). موضع اخلاقی و ایدئولوژی لیبرالیسم در تعهد آن نسبت به یک مجموعه از ارزش ها و باورهایی تجسم یافته است که مهمترین مولفه‌های لیبرالیسم را تشکیل می‌دهد. مهمترین این مولفه ها عبارتند از:

الف) اومانیسم:

لیبرالیسم «فرد را شالوده ارزشهای اخلاقی می‌شمارد و همه افراد را دارای ارزش برابر می‌داند» (عزت الله فولادوند، 1376: 375)؛ به عبارت دیگر لیبرالیسم مجموعه‌ای از ارزشهای اخلاقی، سیاسی و فرهنگی است که ارزش مسلط آن متکی بر فرد است و هسته هستی شناختی آنرا فردگرایی تشکیل می‌دهد.

ب) آزادی

لیبرالیسم به مفهوم وسیع‌تر خود عبارتست از اعتقاد به اینکه انسان آزاد به دنیا آمده «و باید مجاز باشد خود را به هر اندازه، که ممکن است به نحو آزاد پرورش دهد. پس می‌توان آن را مکتب آزادی طلب، نام گذاشت» (بهاء‌الدین بازارگاد، 1343: 172). و مهمترین دلیل اهمیت آزادی است که «در وجوه گوناگون ضامن تأمین مصالح راستین فرد و جمع ملازمه شأن و شرف آدمی در مقام موجود خردمند است» (حسین بشیریه: 1376: 12).

ج) حریم خصوصی

یکی دیگر از مفروضه های لیبرالیسم قائل بودن حریم خصوصی برای انسان است که هیچ کس را در آن راهی نیست و حریم امنی برای فرد محسوب می شود. در بینش لیبرالی هیچ نهادی حق مداخله در این حریم را ندارد و افراد در آن از آزادی کامل برخوردارند ولی در بیرون از این حریم تا آنجا آزاد هستند که صدمه ای به آزادی دیگران وارد نیاورند (ر.ک: آنتونی آربلاستر، 1368: 63).

د) تساهل و تسامح

فرایند ظهور لیبرالیسم در دوران پس از عصر اصلاحات دینی آغاز شد. جنگ مذهبی در آن دوران یکی از زمینه های اولیه پیدایش تساهل دینی را فراهم کرد و بعدها تساهل نسبت به عقاید دینی، مقدمه تساهل نسبت به عقاید سیاسی مختلف شد (حسین بشیریه، 1386: 127). تساهل مبتنی بر نوعی خودداری است و از دیدگاه اخلاقی تساهل به معنی آمادگی برای تجدیدنظر در اهداف در سایه وسایلی است که فرد باید برای رسیدن به آن اهداف به کارگیرد» (حسین بشیریه، 1374: 5-62).

ه) رویکرد لیبرالیسم به نهاد دولت:

لیبرال ها به طور سنتی باور داشته اند که حمایت از حریم آزادی فقط می تواند توسط یک دولت مستقل صورت گیرد. چرا که از نظر آنها وجود آزادی فقط می تواند «برطبق قانون باشد». همانگونه که جان لاک می گوید: «هر جا که قانون وجود نداشته باشد، آزادی نیز وجود نخواهد داشت» (اندرو هی وود، 1386: 84) لیبرالیسم را می توان تقلائی درونی علیه قدرت دولت در نظر گرفت که برای حفاظت از آزادی و حوزه خصوصی، مجموعه ای از متدها را جهت کنترل قدرت حکومت فراهم آورده است. از این رو لیبرالیسم نقش مهمی در ضدیت با وحدت گرایی، تمرکزگرایی، انحصار گرایی، اقتدار گرایی، و تفکیک دو حوزه دولت و جامعه و همچنین تعیین حوزه خصوصی در برابر قدرت دولتی دارد.

2-1) حقوق طبیعی

نظریه های حقوق طبیعی نفوذ چشمگیری در ایدئولوژی لیبرالیسم داشته و از راه های گوناگون بر تفکر لیبرالیستی تاثیر گذارده است.

«حق در لغت به معنی چیزی است که انکار آن جایز نیست» (جمیل صلیبا، 1381: 316). «حق عبارتست از باور و اعتقاد داشتن به چیزی که این باور با ذات آن چیز مطابقت داشته باشد» (علی کرجی، 1381: 115). از این رو «حق را به هست ثابت» (محمدعلی اسلامی ندوشن، 1372: 94) و انسان را «موجود زنده به اضافه حق» (محمدعلی موحد، 1381: 39) تعریف کرده اند. از بعد سیاسی حقوق طبیعی بر سه

اصل استوار است: 1- رد این نظریه که سلطه سیاسی معلول اراده پروردگار است و جایگزین کردن عنصر کلیدی توافق انسانها برای ایجاد سلطه سیاسی 2- تاکید بر این نکته که نظامات حقوقی و دولتی باید ناظر بر رفاه انسانی و هماهنگ با اصول عقل باشند. 3- انسان دارای حقوق فطری است که باید از طرف قدرت دولت محترم شمرده شود (راینهارد کونل، 1357: 3-22).

2) جان لاک و تحکیم پایه های فرد گرایی

از حیث انسان‌شناسی پیش فرض انسان شناسانه لاک بر این مبنا قرار گرفته است که انسان در مجموع نیک سرشت است. همچنین آنها «از یک گوهرند، همه بطور یکسان در برابر موهبت طبیعت زاده می‌شوند و همه از استعدادهای یکسانی متمتعند، بنابراین باید نسبت به هم در وضعی برابر باشند» (برتراند راسل، 1373: 859) لاک توضیح می‌دهد که «آن چه را که خداوند وحی کرده است به یقین حقیقت است و در آن تردید نمی‌توان کرد. این متعلق خاص ایمان است، اما اینکه آیا وحی الهی است یا نه، عقل باید داوری کند» (ج. برونوفسکی، 1379: 219). تاکید لاک بر عنصر خرد تنها به این حوزه محدود نمی‌شود، او معتقد است «خودشناسی، به همان درجه از اهمیت است که استماع کلمه جلاله خداوند یا خدا آگاهی» (محمد توحید فام، 1378: 23)

3) جان لاک و ترسیم وضع طبیعی

لاک معتقد است وضع طبیعی عبارتست از: «اجتماع مردمی که مطابق عقل و بدون مافوق مشترک در روی زمین که حق حاکمیت بر آنها داشته باشند زندگی کنند» (عبدالرحمن عالم، 1377: 276) بنابراین وضع طبیعی لاک، عرصه حکومت عقل است. در وضع طبیعی، علاوه بر حاکمفرمایی عنصر «خرد» که همچون شیرازه‌ای باعث قوام و بهم پیوستگی وضعیت طبیعی می‌شود، دیگر عناصر مستخرج از این اصل نیز همچون عنصر آزادی و برابری و... در وضع طبیعی مستقر می‌شوند.

3-1) جان لاک و عدم تفکیک اندیشه قانون طبیعی از حقوق طبیعی

لاک از حقوق طبیعی به گونه‌ای صحبت می‌کند که گویی آنها از یک قانون طبیعی برخاسته‌اند. بر همین اساس لاک معتقد بود، دنیا جای قابل فهمی است و از چیزهایی تشکیل می‌شود که طبیعتشان قابل فهم است و قوانین ضروری بر آنها حاکم است (برایان گلی، 1377: 204). لاک معتقد است که قانون طبیعی و حقوق مبتنی بر آن از بدیهیات می‌باشند که بطور شهودی به آنها یقین پیدا می‌کنیم و گاه از آن تحت «عنوان

اراده خداوندی» یاد می‌کند (ت. هایز و دیگران، 1379: 87). بنابراین لاک با تبیین وضع طبیعی، سعی دارد یک نظام اخلاقی کمال‌جویانه را ترسیم کند که در آن قانون طبیعی برای همه آفریدگان عاقل، واضح و فهم پذیر است.

3-2) جان لاک و اندیشه حقوق طبیعی

لاک ضمن انتقاد از پدرشاهی اثر فیلمر، از یک طرف اصول دروغین مربوط به حقوق الهی را به باد انتقاد گرفت، و از طرف دیگر به حقوق طبیعی انسانها اشاره کرد. وی معتقد است: «قوانین طبیعت به انسان این حق را می‌دهد که دارایی خود را حفظ کند. این دارایی‌ها عبارتند از آزادی، زندگی (حیات)، مال و اموال یا مالکیت» با این وجود سه محدودیت برای این حقوق در نظر می‌گیرد. اینک: 1- هیچ کس نمی‌تواند به استناد حق و آزادی خود، به حریم حقوق طبیعی دیگران تجاوز کند؛ 2- تشکیل جامعه مدنی افراد را بر آن می‌دارد که از بخشی از حقوق طبیعی خود به ویژه حق قضاوت یا مجازات متخلفان و متجاوزان به قانون طبیعی صرف‌نظر کنند؛ 3- هیچ کس نمی‌تواند در مقام نابود کردن خود بر آید.

بنابراین مشاهده می‌شود در وضع طبیعی مورد نظر لاک قانون طبیعی، نه تنها حقوق طبیعی هر یک از انسانها را مشخص می‌کند و به آنها اجازه می‌دهد تا در لوای قانون طبیعی به حفظ مال، جان و آزادی خود بپردازند، بلکه وظایف انسانها را نیز مشخص می‌کند.

اکنون لازم به نظر می‌رسد اندکی پیرامون هر کدام از حقوق طبیعی مورد نظر لاک در وضع طبیعی به بحث بپردازیم.

الف) جان لاک و اندیشه حق طبیعی آزادی:

لاک ضمن مردود شمردن قدرت سلطه طلبانه همسری و پدری، انسانی را که فیلمر و طرفداران او بر اساس قانون طبیعت به بردگی کشیده بودند، از تمامی قیود به جز توافقاتی که مورد تأیید خود آنها بود، آزاد کرد. لاک معتقد بود «آزادی طبیعی انسان عبارتست از آزاد بودن از هرگونه قدرت برتر بر روی زمین و قرار نداشتن تحت اراده یا سلطه قوه قانونگذار بشری، بلکه فقط در اختیار داشتن قانون طبیعی برای اداره کردن خود.» بنابراین اگرچه وضع طبیعی را، وضعی تلقی می‌کند که آزادی فرد در هسته مرکزی آن قرار می‌گرفت، اما معتقد است این آزادی جواز بی بند و باری نیست (جان لاک: 1387: 75). از این رو آنرا حقی محدود به قانون طبیعی تلقی می‌کند.

ب) جان لاک و اندیشه حق طبیعی صیانت نفس (حق حیات)

باور لاک به حق طبیعی صیانت نفس، ناشی از اعتقاد راسخ وی به قانون طبیعی بود. او معتقد بود که «هر کس حق دارد که خودش را پاس دارد و از جاننش دفاع کند» (فردریک کاپلستون، 1375: 146) و «هیچ کس نمی‌تواند به دیگری اختیاری بیش از آنچه خود دارد را واگذار کند و چون انسان‌ها حق ندارند هر وقت که می‌خواهند به حیات خود پایان دهند، نیز حق ندارند که حیات خود را در اختیار دیگری بگذارند» (محمود صناعی، 1371: 116).

(ج) جان لاک و اندیشه حق طبیعی تملک (مالکیت خصوصی)

لاک تلاش می‌کند نشان دهد که انسان، بی‌نیاز از بستن پیمان با مشترکین دیگر، می‌تواند مالک بخشی از چیزهایی شود که خداوند به طور مشترک در اختیار همگان قرار داده است. (جان لاک: 1387: 93) او منشا مالکیت خصوصی را «کار» می‌داند و چنین استدلال می‌کند که انسان قبل از هر چیز بطور طبیعی مالک به حق «شخص خودش» یعنی وجود فیزیکی خود، و از این طریق مالک کار خود است. از این رو «هر چیزی را که او از وضعیت آماده طبیعت جدا کند، با کار خود در آمیزد، و چیزی را که متعلق به خود اوست با آن پیوند زند، مالک آن چیز خواهد شد.» (جان لاک: 1387: 95) به این ترتیب به باور او، کار، بخشنده حق دارایی است. با این وجود، این حق نیز محدود به حدود قانون طبیعی است. چرا که اموال همیشه در مالکیت خدا است. به علاوه لاک معتقد است «طبیعت برای مالکیت حد و اندازه ای قائل شده است، و مقیاس سنجش آن کار آدمی و اثری است که او بر طبیعت می‌گذارد تا وسایل لازم را برای آسایش خود فراهم کند» (جان لاک: 1387: 101)

4) جان لاک و ترسیم وضع مدنی:

به نظر لاک از آن جایی که «هر انسانی طبیعتاً آزاد است و هیچ چیز جز میل و رضایت او نمی‌تواند او را مقید به اطاعت از قدرتی زمینی کند» (جان لاک: 1387: 171)، پس تنها راهی که از طریق آن فرد می‌تواند خود را از آزادی طبیعی محروم کند و تحت قاعده پیمان‌های جامعه مدنی قرار دهد این است که برای زندگی در اجتماع امن و صلح آمیز، با انسان‌های دیگر متحد شود و در توافق با دیگر افراد تحت لوای یک حکومت، بدنه سیاسی را بوجود آورد. به این ترتیب از نظر لاک هدف اصلی انسان‌ها از پیوند خوردن در درون یک تواره سیاسی-اجتماعی، حفظ و مراقبت از مالکیت خویش است. بنابراین انسان با وجود همه امتیازاتی که در وضع طبیعی از آن‌ها برخوردار بود، جهت کاستن از دامنه نا‌بهنجاریها، خود را وارد جامعه کرد و ضمن توافق با یکدیگر تنها از بخشی از حقوق طبیعی خود یعنی حق تفسیر، قضاوت

و اجرای قانون طبیعی و حقوق وابسته به آن و یا به عبارتی از «حق خوددآوری» (میر عبدالحسین نقیب زاده، 1375: 92) خود صرفنظر کرده و ضمن اعلام رضایت خود این حقوق را به مرجع دیگری واگذار کردند.

4-1) جان لاک و اندیشه حدود اختیارات دولت

لاک مکانیسم تحدید قدرت دولت را در قالب دو راه حل ماهوی و شکلی ارایه می دهد. راه حل ماهوی همان محدودیت هنجاری حکومت به قانون طبیعی و حقوق طبیعی است و راه حل شکلی، ایجاد دولتی مشروطه است. اهمیت این نظام در این است که باعث «سرشکن شدن قدرت در قوای مختلف خواهد شد و تا حدودی می تواند چالش میان قدرت و حقوق بشر را کم رنگ تر کند» (ژاک مور ژوئن، 1380: 16). از این رو لاک قوای حکومتی را به سه قوه قانون گذاری، قوه اجرا و قوه فدراتیو تقسیم کرده است. البته لاک معتقد به سودمند بودن حضور یک اختیار ویژه در جامعه نیز بود. او بر این باور بود که «در جایی که قدرت های قانون گذاری و اجرایی در دستان جداگانه ای باشند، صلاح جامعه ایجاب می کند که قدرت تصمیم گیری در مورد برخی امور به دست کسی سپرده شود که دارای قدرت اجرایی است. زیرا قانون گذاران قادر به پیش بینی نیستند و نمی توانند قوانینی وضع کنند که خیر و صلاح آینده جامعه را در بر داشته باشد» (جان لاک: 1387: 207).

4-2) جان لاک و اندیشه تغییر حکومت

با توجه به برتری همیشگی قدرت جامعه در اندیشه لاک، بر این باور است که اگر دولتی برای حفظ قدرت خود، حقوق طبیعی مردم را زیر پا بگذارد و فرد نتواند از طریق گزینش و یا برکناری این نهادها از آن تجاوزات ممانعت به عمل آورد، آنگاه مردم حق دارند برای سرنگونی نظم حاکم تلاش کنند.

نتیجه گیری

آن گونه که در طول مقاله مشخص گردید، جان لاک ضمن اهمیت قائل شدن برای فرد، معتقد به نیک سرشتی، برابری حقوقی و سیاسی، برخورداری از عقل، حقوق طبیعی سلب نشدنی، حق حاکمیت مردم، انتخابی بودن حکام؛ نگاه ابزاری و کارگزاری به حکومت، لزوم تحدید اقتدار حکومت؛ مقید شدن حکومت به قانون طبیعی و قانون موضوعه، گرایش به قانون، تفکیک قوا؛ تکرار ارزش ها و گروه های اجتماعی و بود که مهمترین شاخصه های دموکراسی محسوب می شوند.

از آنجا که لاک مبنای اندیشه سیاسی خود را بر حاکمیت مردم بنا می‌کند و معتقد به حقوق سلب نشدنی انسانها چه در وضع طبیعی و چه در وضع مدنی بود، پس برای ممانعت از منحرف شدن دولت عقل برای دستیابی به غایاتش، ضرورت تعبیه ابزارهایی جهت تحدید قدرت دولت را احساس کرد و این مکانیسم‌ها را در قالب دو راه حل ماهوی- محدودیت هنجاری حکومت به حقوق طبیعی- و شکلی- نهاد حقوقی تفکیک قوا- و قائل شدن حق شورش و انقلاب برای مردم ارائه داد. بنابراین او مانیسم، راسیونالیسم؛ مدارا، حکومت مشروطه و ... که از مبانی نظری لیبرالیسم است از جمله عناصر اصلی اندیشه سیاسی جان لاک محسوب می‌شود.

منابع

- آریلاستر، آتونوی. (1368)، «ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب»، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز اسلامی ندوشن، محمدعلی (1372)، «ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم»، تهران، آرمان بشیریه، حسین. (1374)، «دولت عقل، تهران»، مؤسسه نشر علوم نوین، چاپ اول. بشیریه، حسین. (1376)، «لیبرالیسم و محافظه‌کاری»، تهران، نی. بشیریه، حسین. (1386)، «آموزش دانش سیاسی»، تهران، نگاه معاصر. بازارگاد، بهاء‌الدین. (1343)، «اندیشه مکتبهای سیاسی»، تهران، اقبال. توحیدفام، محمد. (1378)، «چرخش‌های لیبرالیسم»، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، ج. برونوفسکی. پ. مازلیش. (1379)، «سنت روشنفکری در غرب از لئوناردوتا هگل»، ترجمه لی لاسازگار، تهران، آگه.
- جونز، وت. (1370)، «خداوندان اندیشه سیاسی»، ترجمه علی رامین، تهران، امیرکبیر، ج 2. راسل، برتراند. (1373)، «تاریخ فلسفه غرب»، ترجمه نجف دریابندری، تهران، کتاب پرواز، سه کتاب در یک مجلد.
- ردهد، برایان. (1373)، «از افلاطون تا ناتو، ترجمه مرتضی کاخی و دیگران»، تهران، آگاه. سابالین، جرج (1349)، «تاریخ نظریات سیاسی»، ترجمه بهالدین بازارگاد، تهران، امیرکبیر، شاپیرو، جان سالیوان. (1380)، «لیبرالیسم معنی و تاریخ آن»، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز.
- صلیبا، جمیل. (1381)، «فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی»، تهران، حکمت.

- صناعی، محمود. (1371)، «آزادی فرد و قدرت دولت»، تهران، هرمس.
- عالم، عبدالرحمن. (1377)، «تاریخ فلسفه سیاسی غرب»، تهران، وزارت خارجه.
- عنایت، حمید. (1377)، «بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، تهران»، انتشارات زمستان.
- فولادوند، عزت الله. (1376)، «خرد در سیاست»، تهران، طرح نو.
- کاپلستون، فردریک. (1375)، «تاریخ فلسفه»، تهران: مرکز انتشارات علمی، ج 5.
- کرجی، علی. (1381)، «اصطلاحات فلسفی و تفاوت آنها با یکدیگر»، قم، بوستان کتاب.
- کونل، راینهارد. (1357)، «الیبیرالیزم»، ترجمه منوچهر ارشاد، تهران، توس.
- گلی، برایان. (1377)، «فلاسفه بزرگ»، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، خوارزمی.
- لاک، جان. (1387)، «رساله ای درباره حکومت»، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، نی.
- لوین، اندرو. (1380)، «طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی»، ترجمه سعید زیباکلام، سمت.
- موحد، محمدعلی. (1381)، «در هوای حق و عدالت»، تهران، کارنامه.
- مور ژوئن (1380)، «حقوق بشر»، ترجمه احمد نقیب زاده، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- نقیب زاده، میر عبدالحسین. (1375)، «درآمدی به فلسفه، بی جا، طهوری»، چاپ سوم.
- هابز، توماس. (1381)، «الویاتان»، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.
- هابز، جان لاک، جان استورات، میل. (1379)، «آزادی فرد و قدرت دولت»، ترجمه و تألیف محمود صناعی، تهران، هرمس.
- هی وود، اندرو. (1368)، «درآمدی بر ایدئولوژیهای سیاسی»، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.
- وینسنت، اندرو. (1383)، «مفهوم دولت (مفهوم دینی دولت)»، ترجمه علی رضا کاهه، تهران، دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.